



مركز فرهنگ و معارف قرآن
مؤسسه تحقیقات اسلامی حوزه علمیه قم

۶۷۹

مجموعه مقالات قرآنی سال ۱۳۸۵

عنوان مقاله:

نویسنده:

محل چاپ:

تاریخ نشر:

۱۳۵

پیامبر اعظم ﷺ و مشارکت اجتماعی - سیاسی زنان

محمد رضا باقرزاده *

چکیده

در عرصه‌ی جامعه و شهروندی و نظام امت و امامت ایفای نقش‌های اجتماعی و سیاسی به طور یکسان متوجه مردان و زنان است و جلوه‌های برجسته‌ای از مشارکت سیاسی زنان در مکتب نبوی وجود دارد که جایگاه زنان در حوزه‌ی اجتماع و سیاست در فرهنگ و سیره‌ی نبوی را به خوبی مشخص می‌کند.

در این مقاله به برخی از مهم‌ترین موارد مشارکت سیاسی زنان و به مبانی دینی این مشارکت به طور مختصر اشاره شده است که با توجه به آن‌ها در مجموع معلوم و مبرهن است، اگر احکامی محدود کننده در سیره‌ی نبوی درباره‌ی زنان وجود دارد، هرگز نمی‌تواند به معنای نادیده گرفتن توانایی‌های این بخش از اجتماع در اداره‌ی جامعه و نقش‌آفرینی اجتماعی قلمداد شود.

در همین راستا در ادامه‌ی این مقاله به تحلیل برخی از محدودیت‌های دینی زنان در فعالیت اجتماعی پرداخته شده است.

تساوی در راه استکمال و قرب الی الله، تساوی در انتخاب جناح حق و باطل، کفر و ایمان، استقلال اجتماعی، سیاسی و اعتقادی و فعالیت مربوطه و مشارکت سیاسی - اجتماعی آنان، استقلال اقتصادی زنان و مردان، برخورداری مادران از حقوق خانوادگی نظیر پدران، اشتراک در عموم تکالیف و مسئولیت‌ها، گر چه به

پژوهشی در اصول فقه
۵۵
پلیز و زمستان ۱۳۸۸

* دکترای علوم سیاسی و مدرس مرکز جهانی علوم اسلامی.

مطابق این آیه زن از آدم مشتق شده و بعضی از آدم است، سختی بدون دلیل است و آیه بر آن دلالت ندارد.^{۱۶}

بنا بر این، علی رغم پندارهای غلطی که در مورد زنان وجود دارد، در اسلام زن مقدمه‌ی وجود مرد نیست و مرد علت غایی خلقت او به حساب نمی‌آید. قرآن خلقت زن و مرد را برای یکدیگر و آن دو را پوشش یکدیگر به حساب می‌آورد. «... من لباس لکم و انتم لباس لهن»^{۱۷} تا (به فرموده‌ی علامه طباطبایی) هر یک از زن و مرد دیگری را از دنبال شرفتن و اشاعه‌ی آن باز دارد هر کدام برای دیگری لباسی است که با او پلبیدی‌های خود را پنهان سازد.^{۱۸}

قرآن کریم آفرینش زن و مرد را ضمن آیاتی توصیف کرده^{۱۹} که از مجموع آن چنین برمی‌آید:^{۲۰}

- زن، چون مرد، خلیقه‌ی خداست.^{۲۱}

- هنگام خلقت، از زن، چون مرد، پیمان گرفته شده که شیطان را بوستش نکند.^{۲۱}

- نخستین زن از جنس نخستین مرد آفریده شده است.^{۲۲} و مردان و زنان بسیار دیگری از آن دو آفریده شدند.^{۲۳}

همان گونه که از آیات قرآنی جزئی از خود او فائداً و ثابلاً، از آن جهت که مفسر کبیر قرآن علامه اخیر، و گرنه باید همسر هر انسانی جزئی از خود او باشد؛ فائداً و ثابلاً، از آن جهت که مفسر کبیر قرآن علامه^{۲۵} طباطبایی نیز کلمه‌ی «من» در آیات فوق را «نشوئه» دانسته که برای بیان منشأ پیدایش انبیا به کار می‌رود.

- پس از اخذ پیمان الهی، زن و مرد در بهشت ساکن شدند و یکسان مورد هفتاد قرار گرفتند که از شجره‌ی دوری گزینند، و گرنه از ظالمان خواهند بود.^{۲۶}

- شیطان هر دو را گمراه کرد و از بهشت خارج ساخت.^{۲۷}

- هر دو به پیشگاه خدا اظهار توبه، بشیمانی و استغفار کردند.^{۲۸}

بنابر این، همه‌ی آنچه در قرآن در رابطه با ویژگی‌ها و توانایی‌های منوی انسان مطرح شده است، بدون هیچ تفاوتی و به طور یکسان شامل زن و مرد می‌شود. روح الهی در کالبد هر دوی آنها دمیده شده است، ویژگی‌هایی چون اعتدال در خلقت،^{۲۹} ابزار ادراکی مناسب برای کمال،^{۳۰} فطرت الهی^{۳۱} و وجدان اخلاقی،^{۳۲} و بر دوش کشیدن امانت الهی که آسمان و زمین از آن امتناع ورزیدند، هدف واقع شدن برای خلقت آسمان‌ها و زمین و آنچه در زمین است^{۳۳} و مشمول تعلیم الهی شدن^{۳۴} و توفیق شرکت در کلاس آموزش و پرورش پیامبران^{۳۵} همه از دیدگاه قرآن به طور یکسان در مورد زنان و مردان جاری است؛ چه این که در عرصه‌ی نیل به ارزش‌های انسانی مردی و زنی ملاک تقدم و تأخر نیست و ارزش‌هایی چون ایمان، عمل صالح^{۳۶}، علم،^{۳۷} تقوی^{۳۸} و هجرت^{۳۹} و در یک کلام، ارزش‌های الهی^{۴۰} در حوزه‌ی جنسیت تفسیر نمی‌شود و هیچ کدام از دو جنس را در طی مدارج انسانی بر دیگری تفوق و برتری نیست.

همان کسی که خود را پاک‌دامن نگاه داشت و در او از روح خوره مدیدیم و سخنان پروردگار خود و کتاب‌های او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود

اسلام یا نگرشی که زن را طفیلی مرد و در خدمت او می‌داند به شدت متخالف است.

اساساً نگرش اسلام به عنصر جنسیت و نقش آفرینی و تاثیرگذاری اجتماعی آن ریشه در تصویری دارد که از زن و جایگاه او در خلقت ارائه می‌کند. از دیدگاه اسلام زن و مرد در خلقت یکسره‌شده هستند نه دوسره‌شده. قرآن کریم در این خصوص می‌گوید:

«... خَلَقْنَاكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقْنَا مِنْهَا زَوْجَهَا...»^۷ همه‌ی شما را از یک پدر آفریدیم و جنس آن پدر را از خود او قرار دادیم.

و نیز می‌فرماید:

«... خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا...»^۷ خداوند از جنس شما برای شما همسر آفرید.

در قرآن از آنچه در بعضی کتب مذهبی هست که زن از ماهیه‌ی پست‌تر از ماهیه‌ی مرد آفریده شده و یا این که به زن جنبه‌ی طفیلی داده و گفته‌اند همسر آدم اول از عضوی از اعضای طرف چپ او آفریده شد و اثر و خبری نیست؛ بنابراین در اسلام نظریه‌ی تحقیرآمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد.^۸ زیرا، اولاً، آیاتی از قرآن در این خصوص وجود دارد؛ مانند:

«... يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...»^۹ «... هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا...»^{۱۰}

«... خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا...»^{۱۱} «... هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ رِجَالًا وَنِسَاءً...»^{۱۲} «... هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا...»^{۱۳} «... جَعَلَ لَكُمْ مِنَ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا...»^{۱۴}

که از هیچ کدام فرعونیت و انشعاب خلقت زن از مرد استغاده نمی‌شود، زیرا مخاطب این آیات انسان‌ها هستند نه مردان.

ثانیاً، اگر در این آیات گفته شده خداوند از انسان همسری برایش آفرید، ممکن است گفته شود «مرد» خداوند این است که همسر انسان هم‌تای او و هم‌جنس اوست و بیگانه با وی نیست، نه این که جزئی از اوست و از او خلق شده است. اگر این طور باشد باید گفته شود هر زنی از شوهر خودش خلق شده است.^{۱۵}

مردم علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان می‌فرماید:

ظاهر آیه‌ی «وخلق منها زوجها»^{۱۵} این است که همسری از نوع مرد آفرید و افراد انسانی بازگشت به دو فرد همانند و مشابه دارند. به عقیده‌ی ایشان آنچه در پاره‌ای تفسیر طبق برخی روایات که «خداوند همسر آدم را از دنده‌ی او آفرید» نقل شده که

بن تشبه حضور داشت و در عقبه‌ی ثانی نیز چند زن با نام‌های نسیمه دختر حارث انصاری و خواهرش، نسیمه دختر کمب از بنی خزرج، ام شیب و اسماء دختر عمرو بن عدی حضور داشتند.^{۲۸} که در شب سیزدهم ذی‌الحجه به همراه سایر بیعت کنندگان مخفیانه در منا نزد پیامبر آمدند و با آن حضرت بیعت کردند مثنی بر این که همان‌گونه که از فرزندان و خانواده‌ی خویش دفاع می‌کنند، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دفاع کنند.^{۲۹}

در بیعت رضوان نیز نام سه نفر از زنان در منابع تاریخی ذکر شده است: ربیع بنت موهذ ام هشام انصاریه و نسیمه دختر حارث.^{۳۰} شیخ مفید در توصیف این بیعت که در جریان صلح حدیبیه واقع شد می‌فرماید:

حضرت علی رضی الله عنه عهددار اجرای این بیعت بودند. به این صورت که لباسی را پهن کردند و زنان به عنوان بیعت بر آن لباس دست می‌کشیدند و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن لباس دست می‌کشیدند و بدین‌سان بیعت واقع گردید.^{۳۱}

آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی متحنه مفاد بیعت دیگری را بیان کرده که میان زنان و پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شد. این بیعت در جریان فتح مکه و با حضور وسیع زنان صورت پذیرفت.^{۳۲} در روز غدیر خم نیز زنان هم‌پای مردان در بیعت با امیرمؤمنان شرکت داشتند.^{۳۳} و بالاخره پشتوانه‌ی خلافت آن حضرت نیز بیعت مردم، از جمله زنان بود.^{۳۴}

و در روایتی از امام باقر رضی الله عنه نقل شده که

در بین گروه‌ندگان به حضرت ولی عصر (عج) نیز پنجاه زن وجود دارند که بین رکن و مقام در مسجدالحرام با آن حضرت بیعت می‌کنند.^{۳۵}

قرآن کریم زنان مؤمن را نیز هم‌چون مردان مکلف ساخته است که در شرایطی که جامعه دچار آلودگی‌های معنوی شدید شده است مهاجرت کنند و در سرزمینی که قانون خداوند اجرا می‌شود اقامت گزینند. مگر آنانی که از اجرای چنین حکمی منذور هستند.^{۳۶} چه این که در تاریخ در مورد دختری به نام ام کلثوم آمده است که علی رغم مخالفت تمامی اعضای خانواده‌اش از مکه به مدینه هجرت کرد و حاضر به بازگشت به مکه نیز نگردید تا این آیه نازل شد که او را مجبور نکند تا به همراه خانواده‌اش بازگردد. او در مدینه اصرار خانواده‌ی او در این خصوص نادیده گرفته شد. زنان پیامبر صلی الله علیه و آله همه از مهاجرین بودند. در هجرت^{۳۷} به حبشه ۱۸ زن حضور داشتند.^{۳۸} که اسماء بنت عمیس، ام سلمه و رقیه دختر رسول صلی الله علیه و آله از آن زنان بودند.^{۳۹}

در میان زنان مهاجر به مدینه، فاطمه بنت اسد، مادر امیرمؤمنان، علی رضی الله عنه وجود دارد که طبق فرمایش امام صادق رضی الله عنه اولین زنی بود که به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله پیاده از مکه به مدینه هجرت نمود.^{۴۰} در این هجرت زینب دختر پیامبر صلی الله علیه و آله^{۴۱} و دختر دیگر آن حضرت، فاطمه زهرا رضی الله عنه همسر امیر مؤمنان رضی الله عنه نیز از جمله مهاجران فی سبیل الله به حساب می‌آیند.

اگر جهاد را از بارزترین جلوه‌های سیاست دینی به حساب آوریم، حضور زنان در آبرسانی، پرستاری، تدارکات جنگ و انتقال اجساد حضور چشم‌گیری است.^{۴۲} و در مواردی نیز که امر دفاع از پیامبر حضور آنان را

در آرایش‌های مشترک زن و مرد توجه کنیم، در خواهیم یافت در مواردی که میان زن و مرد تمایز در صورتی جهت رعایت تطابق تشریح با تکوین است، و گزیده زن و مرد در موارد بسیاری

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

مرد در مواردی است که روح اوست و روح مجرد است و

می‌طلبیده از آن دریغ نمی‌کرده‌اند.^{۶۳} حضور مؤثر فاطمه زهرا(ع) در شمع این طالب و مساعدت‌های او به پیامبر تا بدان‌جا که به ام‌ابیه لقب گرفت^{۶۴} و حضور وی در جنگ احد^{۶۵} و فتح مکه^{۶۶} و فتح مدینه^{۶۷} و خطبه‌های آن حضرت پس از پیامبر(ص) و مناظره‌های ایشان با انصار مدینه و غیر این‌ها، همگی نشان‌دهنده نقش زن مسلمان در عرصه‌ی سیاست و اجتماع است.

نقش مؤثر ام سلمه، همسر پیامبر، در جنگ ناکین (جمل) و همراهی او با امیرالمؤمنین(ع) و دفاع او از ولایت و تحریض فرزندان به پیروی از حضرت و سر نهادن به ولایت او^{۶۸} و نیز نقش آفرینی ام‌فضل به عنوان نیروی اطلاعاتی در خدمت امیرمؤمنان در این جنگ^{۶۹} و سخنرانی‌های سیاسی ام‌الخیر با رقیه در جنگ صفین در تحریک سپاه علی(ع) به حمایت و فرمان‌برداری از آن حضرت^{۷۰} و نیز سوده‌ی همدانی^{۷۱} از مظاهر جایگاه سیاسی زن مسلمان هستند. نقش زنان در قیام حسین بن علی(ع) نیز به‌خوبی نمایانگر این حقیقت است. زینب(ع) در کربلا و شام و کوفه، حادثه‌های رقم زد که تا ابد بر تارک تاریخ خواهد درخشید. تاریخ اسلام ملو از زنانی است که در راه صلاح جامعه و تسهیل اجرای اهداف نبوت و ولایت، شکجه‌ها و رنج‌ها و مشقتها را بر خود هموار کرده و حتی به شهادت رسیده‌اند. سمیه، اول شهید اسلام، که به فرموده‌ی امام عسکری(ع) مشمول آیه‌ی شریفه «وَ مِنَ النَّسَاءِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»^{۷۲} است و ام شریک که شکجه‌های مشرکان را به جان خرید^{۷۳} و ام فروه‌ی انصاریه که به جرم ولایت علی(ع)^{۷۴} به شهادت رسید نمونه‌هایی از بسیار زانی‌اند که در عرصه‌ی اجتماع دینی نقش آفریده و تاریخ را به نام خود مزین کرده‌اند.

پیامبر اکرم(ص) در سبتر احتضار و در واپسین روزهای حیات مبارک خود تقاضای قلم و کاغذ کردند تا به امری وصیت بنمایند که امت پس از ایشان گمراه نشوند، ولی عصر از انجام امر پیامبر(ص) نهی کرد، با این استدلال که بیماری بر او غلبه کرده و قرآن کافی است. در این هنگام برخی از همسران پیامبر زیان به اعتراض گشودند که چرا از دستور پیامبر سرپیچی می‌کنید اما عمر آنان را تحقیر کرد.^{۷۵} حضور زنان در این مقطع و احساس مسئولیت و ابراز وجود و اظهار نظر نسبت به امور اجتماعی حساسی نظیر وصیت رسول خدا(ص) را باید از بزرگ‌ترین مظاهر حضور زنان در عرصه‌ی سیاست دانست.

نقش برجسته‌ای که زنان در عصر پیامبر(ص) داشتند تا حدودی پس از آن حضرت نیز ادامه داشت. در همین راستا نقشی که ام سلمه پس از رسول خدا(ص) در دفاع از ولایت ایفا کرد ستودنی است و هم او در دفاع از خطبه‌ی حضرت زهرا(ع) در مسجد و در اعتراض به غضب فدک و مقابله با اسائه‌ی ادب خلیفه با ایشان، کار را به جایی رساند که به قطع مقرری یک ساله‌ی او از بیت المال منتهی شد.^{۷۶} او امین اسرار رهبران سیاسی الهی آن دوران بود.^{۷۷} هم‌چون فاطمه بنت‌الحسین که به فرموده‌ی امام باقر(ع):

امام حسین(ع) آن‌گاه که زمان شهادتشان نزدیک شد، دختر خود فاطمه را خواندند و کتابی را که در هم پیچیده شده بود و نیز وصیتی ظاهری را به او سپردند.^{۷۸}

ام احمد نیز مورد عنایت امام کاظم(ع) بود آن‌گاه که امام موسی کاظم(ع) به زور خلیفه‌ی متعمر عازم عراق شدند موارث امامت و رهبری را به ام احمد سپردند و فرمودند:

هر گاه کسی به نزد تو آمد و این امانت را از تو طلب نمود، بدان که من به شهادت رسیده‌ام و او پس از من رهبر و امام امت، و اطاعت او بر تو و بر سایر مردم واجب است.

متگامی که آن حضرت در بنیاد مسموم شدند امام رضا(ع) نزد ام احمد آمدند و از او موارث امامت را طلب نمودند. آن بانوی بزرگوار امانت را به امام(ع) داد و با آن حضرت بر رهبری بیعت نمود.^{۷۹}

۳. مبانی دینی مشارکت سیاسی زنان

گذشته از شواهد تاریخی بر مشارکت سیاسی زنان مسلمان در عصر پیامبر(ص) و حتی پس از آن حضرت، توجه به مبانی چنین نقشی نیز لازم است تا معلوم شود که آیا این گونه فعالیت‌ها و مشارکت‌ها بر اساس سلیقه‌ها و اقتضائات شخصی بود، یا ریشه در متون دینی و آیات و روایات داشت و مقتضای تدبیر و احساس تکلیف آنان بود. در این خصوص با توجه به آنچه گفته شد، به چند گونه می‌توان استدلال نمود:

۱. ادله‌ی شرعی و خطابات قرآنی و روایی که در خصوص تکالیف سیاسی مسلمانان وارد شده‌اند عموماً ناظر به رجولیت نبوده بلکه مخاطب آنها همه‌ی مسلمانان هستند؛ نظیر آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری و نظایر آنها.

۲. در برخی از این گونه آیات خطابات خاصی به زنان وجود دارد که به‌خوبی نمایانگر توجه تکلیف به زنان است؛ نظیر امر به معروف و نهی از منکر و هجرت.

۳. بسیاری از فعالیت‌های سیاسی زنان مسلمان با تأیید مصومین(ع) همراه بوده است.

۴. و بالاخره، تقریر و سکوت مصومین(ع) در این خصوص نیز از وجوه حجیت چنین اقداماتی است؛ هم‌چون سکوت پیامبر(ص) نسبت به اعتراض زنان در مورد ماجرای قلم و کاغذ و سکوت علی(ع) در مقابل تلاش سیاسی ام سلمه در دفاع از ولایت و نیز ام‌الفضل که در غزوات جمل و صفین کار اطلاعاتی برای حضرت انجام می‌دادند.

بنابراین، کاملاً مسلم و مبرهن است که اگر احکامی محدودکننده در اسلام درباره‌ی زنان وجود دارد، هرگز نمی‌تواند به معنای نادیده گرفتن توانایی‌های این بخش از اجتماع در اداره‌ی جامعه و نقش آفرینی اجتماعی قلمداد شود؛ به عنوان نمونه، می‌توان به حکم حجاب در اسلام اشاره کرد که ممکن است از آن تمایل اسلام به گوشه‌گیری زنان به ذهن آید. در حالی که این قانون مترقی بیانگر میزان توجه اسلام به بهره‌گیری هر چه بیش‌تر از جامعه‌ای سالم و کارآمد است.

۴. تحلیل برخی از محدودیت های زنان در فعالیت اجتماعی

امروزه در دنیا دیدگاه های فمینیستی وجود دارد که بر پایه تساوی زن و مرد، حقوق برابر آنان را تعقیب می کند. شاید علت چنین رویکردی به مقوله ای حقوق زنان، ناشی از ناپیوستگی های تفاوت های تکوینی زنان با مردان باشد. از این رو برای دستیابی به یک تحلیل جامع در مورد محدودیت هایی که زنان در عرصه ای فعالیت های اجتماعی دارند، ابتدا بیان خواهیم کرد که زنان از نظر طبیعی تفاوت هایی اساسی با مردان دارند که در تنظیم احکام حقوقی زنان نباید از دید قانون گذار پنهان بماند. این تفاوت ها بی شک در حدی هستند که قابل سهل انگاری و نادیده انگاشتن نیستند و به همین دلیل به طور نسبتاً مفصل به آنها اشاره می کنیم. آن گاه بر مبنای این تفاوت های تکوینی، به فلسفه ای برخی از تفاوت های حقوقی که در اسلام وجود دارد نیز اشارتی خواهیم داشت:

۴.۱. تفاوت های زنان با مردان در تکوین

به گواهی زیست شناسان و انسان شناسان، زنان در حوزه های گوناگون با مردان تفاوت های چشم گیر دارند که به مواردی اشاره می شود:

به شهادت دانشمندان علوم طبیعی، از نظر شخصیتی میان مرد و زن تفاوت های جالبی وجود دارد به عنوان نمونه، زنان از مردان حسودتر و کنج کاوتزترند، اعتماد به نفس کمتری دارند و خیال بافی و تخیلات در دو جنس فرق می کند.^{۸۰}

از نظر هویت و شکل گیری زنان، دانشمندان معتقدند در این خصوص تفاوت های جنسی مشاهده می شود و تحقیقات حاکی از آن است که شکل گیری هویت دختران برای استقلال شخصی نیست، بلکه برای مراقبت از دیگران نیز هست، در حالی که هویت پسران، از اساس، برای استقلال و رقابت و خودیت شکل می گیرد.^{۸۱} خانم کلیو دالیسون، روان شناس، می گوید:

به عنوان یک زن روان شناس، بزرگ ترین علاقه ام مطالعه روحیه مرد هاست. چندی پیش به من مأموریت داده شد درباره عوامل روانی زن و مرد تحقیقاتی به عمل آورم. به این نتیجه رسیدم که خانم ها تابع احساسات و آقایان تابع عقل اند. بسیار دیده شده است که خانم ها از لحاظ هوش، نه فقط با مردان برابری می کنند بلکه در این زمینه گاهی از آنها برترند. نقطه ضعف خانم ها احساسات شدید آنهاست. مردان همیشه عملی تر فکر می کنند، بهتر قضاوت می کنند، سازمان دهه بهتری هستند و بهتر هدایت می کنند؛ پس برتری روحی مردان بر زنان چیزی است که طراح آن طبیعت است. هر قدر هم خانم ها بخوانند یا این واقعیت مبارزه کنند، بی فایده خواهد بود. خانم ها به علت این که حساس تر از آقایان هستند باید این حقیقت را بپذیرند که

به نظارت آقایان در زندگی شان احتیاج دارند، کاری که به تفکر مداوم احتیاج دارد، زن را کسل و خسته می کند.^{۸۲}

و بالاخره آقای دکتر الکسیس کارول می گوید:

به علت عدم توجه به این نکته ای اصلی و مهم است که طرف داران نهضت زن فکر می کنند که هر دو جنس می توانند یک قسم تعلیم و تربیت یابند و مشاغل و اختیارات و مسئولیت یکسانی را به عهده گیرند. زنان باید به بسط مواهب طبیعی خود در جهت سرشت خاص خویش، بدون تقلید کورکورانه از مردان بکوشند. وظیفه ایسان در راه تکامل بشریت، خیلی بزرگ تر از مردهاست و نباید آن را سربسری بگیرند و رها سازند.^{۸۳}

آنچه تاکنون از دانش تجربی و بشری بازگو کردیم، تنها بخش کوچکی از تحقیقات دنیای جدید بود و اظهار نظرهای این دانشمندان اروپایی در این زمینه، خود نشانه ای امیدبخش و برهان استواری در پوتهی نقد علمی است که تمکین و پذیرش در برابر آموزه های وحیانی و قرآنی را آسان می سازد؛ چرا که آخرین یافته های علمی در عصر کنونی در سازش آشکار و برابر با آموزه های قرآن و اهل بیت علیهم السلام است که در قرن ها پیش صادر شده است و بدون شک این مهم را باید یکی از اعجازهای علمی قرآن برشمرد.

به نظر می رسد آن چیزهایی که مقلدان غرب و فمینیست های وطنی را در زمینه روابط زن و مرد، تازه به نشئه فرو برده است، خود غریبان دوره ای خماری آن را طی می کنند. ما نیز با برشمردن این پیشینه علمی و تجربی، درباره واقعی دانستن تفاوت های بیولوژیک، غبار را از فضای بحث می زداییم و نقاب از چهره براقکننده، خود و افکار و تئوری های گفته شده را بر آئینه وحی نمایان می سازیم و نمایه های وحیانی را بر صفحه ای کاغذ آشکار می کنیم. آن گاه داوری این مقایسه ای بین حوزه ای نقل و پوتهی نقد را بر عهده ای خوانندگان سطور خواهیم گذاشت. و بدین سان نمایه های گوناگونی از قبیل:

مربانی که مسئولیت اداره ی پیاپی کلاس های دخترانه و پسرانه را دارند و بازرسانی که در یک دوره از هر یک از این کلاس ها به کلاس های دیگر سر می زنند، گاهی مرز تقابل در جامعه و لزوم انطباق مجدد آنان سخن می گویند. ولی مسئله ای اختلاف بین دو جنس در یک کلاس مختلط که تا اندازه ای در تمام روستاها وجود دارد، با اهمیت و اشکال هر چه تمام تر به چشم می خورد. اختلافات بدنی و ذهنی که واقعاً بین اکثریت مرد ها و اکثریت زن ها وجود دارد و اختلاف نقش های اجتماعی حاصل از آنها، به پیدایش فکر «نمونه های منکر و مرنث» منجر شده است که بدون شک یک امر مورد و ذهنی است، ولی به همان اندازه هم مضر است.^{۸۴}

به طور قطع جنس نر از ماده پرخاش چو نر است.^{۹۵} در فرهنگ‌های متفاوت این ویژگی را می‌توان دید و تا سالمندی سبزه‌جویی بیش‌تر از زنان مشاهده می‌شود.^{۹۶}

زنان بیش‌تر از مردان لب‌خند به لب دارند و تبسم می‌کنند. کورنر چنین تفاوتی را به دوره‌ی نوزادی بازمی‌گرداند و ریشه‌ی آن را به تفاوت‌های جنسیتی می‌رساند.^{۹۷}

زنان بیش‌تر از دو برابر مردان لب‌خند می‌زنند ولی این عمل بیانگر شادکامی و خوشحالی آنان نیست. صاحب‌نظران این حرکت زنان را حرکتی صالح‌طلبانه می‌دانند.^{۹۸}

زنان بیش‌تر از مردان به دروغ توسل می‌جویند؛ چون قوه‌ی تخیل آنان با پوشاندن پوشش جذاب، دروغ را به راست و کذب را به حقیقت نزدیک می‌سازد.^{۹۹}

آنچه از تاریخ علم به دست می‌آید و مشاهدات تجربی و تحقیقی آن را تأیید می‌کند این است که در میان اکثر انواع پستان‌داران، جنس نر بیش‌تر کارهای اکتشافی انجام می‌دهد و انسان نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد.^{۱۰۰}

به گفته‌ی لسبروز زنان کارهایی را ترجیح می‌دهند که به ابتکار فکری نیاز ندارد.^{۱۰۱}

به نظر هارلاک الیس هزاران زن به نقاشی پرداخته‌اند، اما فقط مردان در این رشته نوبغ داشته‌اند.^{۱۰۲}

در نشریه‌ی مردان علم آمریکا، در برابر ۳۴۷ مرد فقط نام سه زن به عنوان برجسته و مشهور ثبت شده است. در این نشریه درصد زنانی که در عرصه‌های علمی درخشانند ۳۷ ثبت گردیده است که تعداد آنها در علوم مختلف فرق می‌کند.^{۱۰۳}

بسیار اتفاق می‌افتد که زنی با صحبت کردن کشف می‌کند که چه می‌خواهد بگوید. مردها غالباً بیش از آن که درباره‌ی موضوعی حرف بزنند یا جوابی بدهند یا تجربه‌ای به دست آورند در آغاز بررسی می‌کنند و درباره‌اش می‌اندیشند و این پدیده‌ها از آن جاست که مرد یا زن می‌تواند به طور هم‌زمان دو نیم‌کره‌ی مغزش را به کار گیرد ولی مردان می‌توانند از آن مهارت‌های زبانی نیم‌کره‌ی چپ مغزشان استفاده کنند و یا از مهارت‌های منطقی و مشکل‌گشایی نیم‌کره‌ی راست بهره ببرند و در هر صورت این نکته‌ی مهم شایان توجه است که برتری زنان در توانایی‌های کلامی، از حد سئالی کلام فراتر نمی‌رود و در درک کلامی و استدلال به آن، مانند قیاس کردن، دختران به پسران ترجیح ندارند.^{۱۰۴}

امروزه تفاوت‌های روانی میان مرد و زن امری پذیرفته شده است و این اعتقاد وجود دارد که زنان به خاطر طراقت روانی و عصبی نباید به کاری گمارده شوند که خشن و درهم‌کوبنده است. در دنیا هنوز به دختران سفارش می‌شود که به دلیل وجود صحنه‌های درفتاک و فشار عصبی، از انتخاب شغل پزشکی خودداری کنند و به کارهایی روی آورند که نه تنها با صحنه‌های درآوردن توأم نباشد، بلکه آرایش بخش نیز باشد، مانند مامایی و پرستاری.^{۱۰۵}

اختلافات ناشی از جنسیت تا حدی است که به قول ترمن «هر سلول بدنی انسانی حامل علامت جنس خود است» و یک‌ایک سلول‌های بدنش، هم‌چنین دستگاه‌های عصبی و مخصوصاً سلسله‌ی عصبی، نشانه‌ی جنس او را بر روی خود دارد.^{۸۵}

روان‌شناسان زیادی بر این نکته تأکید دارند که زنان، بسیار دیگر خواهند و مردان خودخواه. زنان هستی خود را برای دیگران می‌خواهند و خوشی‌ها و آرزوهای خود را بر ملاتر هستی کسانی استوار می‌سازند که دوست دارند؛ همسر، فرزند، پدر و مادر. در حالی که مردان دیگران را برای خود می‌خواهند و خود و مصالح خود را محور روابط با دیگران قرار می‌دهند.^{۸۶}

زنان ترجیح می‌دهند که به جای ایفای نقش مستقل، بیش‌تر سازگار شوند باشند و مورد توجه و احترام مردان قرار گیرند، به گونه‌ای که بین افزایش سازگاری و انعطاف‌پذیری زنان و میزان حرمت‌کناری مردان به زنان هم‌بستگی مستقیم وجود دارد. حتی گفته می‌شود که اهمیت دادن زنان به توجه و تحسین مردان، بیش‌تر از پهنادهی وسایل جنسی است. ریشه‌ی چنین تفاوتی (استقلال طلبی مرد و وابستگی زن) را به عاطفی بودن، ضعف جسمانی، عدم رشد عقلانی و اخلاقی زنان بازمی‌گردانند. این ویژگی که بیش‌تر ریشه‌ی فیزیولوژیکی دارد زنان را وامی‌دارد که تحت نظر پدر و یا شوهر زندگی کنند. به گفته‌ی کلیو دالسون زنان از مروتوس بودن بیش‌تر لذت می‌برند تا رئیس بودن.^{۸۷}

زنان، مردان با صلابت، شجاع و با تدبیر را بیش‌تر می‌پسندند و احساس نشاط می‌کنند. زن و مرد از نظر آفرینش اداری، دارای وحدت نوعی هستند و از لحاظ استعداد و از جمله نیروی عقلی، همانندی بسیاری دارند اما رشد عقلانی و یا به کارگیری نیروی عقل زنان، هم‌سطح مردان نیست؛ زیرا شدت عاطفه و احساساتی بودن، زمینه‌ی شکوفایی عقل را در زنان محدود می‌سازد. خانم لامبر نیز هنگام سخن از نقصان عقلانی زنان، به شدت عاطفه اشاره دارد.^{۸۸}

زنانی که از ویژگی‌هایی مانند قاطعیت، استقلال، سلطه‌جویی و برتری طلبی بر دیگران برخوردارند از الگوی رفتار مردانه تبعیت می‌کنند.^{۸۹}

موضوع وابستگی زن به مرد و استقلال خواهی مرد از نظر وضعیت جسمانی یک امر طبیعی است؛ روان زن به وابستگی گرایش دارد و از تنهایی می‌ترسد.^{۹۰}

زن از مرد عاطفی‌تر است و با این سرشت به دنیا می‌آید و با آن زندگی می‌کند.^{۹۱}

زن به ارتباط‌های عاطفی علاقه نشان می‌دهد و احساس محبت در دختران بیش از پسران است.^{۹۲}

مرد بیش‌تر به ارتباط‌های فعالیت‌مدار توجه می‌کند و دنیای بیرون را هدف قرار می‌دهد و انرژی خود را صرف تسلط بر آن می‌کند.^{۹۳}

جنس زن هیجانی‌تر از مرد است و کیفیت هیجان او نیز با مرد فرق می‌کند.^{۹۴}

در خصوص قدرت حافظه، میان زن و مرد تفاوت وجود دارد؛ حافظه انواعی دارد، حافظه کوتاه مدت و درازمدت، حافظه یا خاطره‌ی شفاهی و منطقی، حافظه‌ی حادثه‌ای (خاطره، زمان‌ها، مکان‌ها) حافظه‌ی منطقی (دانش فارغ از محتوا درباره‌ی واقعیت‌ها، زبان یا مفاهیم، مانند این که تهران پایتخت ایران است) حافظه‌ی روش‌مندان، حافظه‌ی نظرمدان، حافظه‌ی عادت، حافظه‌ی اطلاعاتی پوش حافظه، حافظه به طور معمول سه مرحله دارد: رمزشدن، انباشتن (تحکیم)، رمزخوانی. برای این که یک خاطره‌ی جدید در حافظه‌ی درازمدت پایگانی شود به ساعت‌ها یا روزها وقت نیاز است و در مرحله‌ی انباشتن به سادگی می‌تواند پاک شود. در مورد گسترش خزانه‌ی لغت، می‌توان گفت که دختران در مقایسه با پسران خزانه‌ی لغت خود را بیش‌تر گسترش می‌دهند و این گسترش در لغات مربوط به رنگ‌ها، بیش‌تر است؛ زیرا معمولاً آن‌ها به لباس‌ها و یا فعالیت‌هایی که مستلزم استفاده از رنگ‌هاست علاقه‌ی بیش‌تری دارند. در حالی که خزانه‌ی لغات پسران در زمینه‌ی لغات عامیانه و فحش، از دختران بیش‌تر است.^{۱۰۶} در عین حال برخی گفته‌اند گرچه نخستین تحقیقات درباره‌ی حافظه، برتری زنان بر مردان را نشان داده است، این نتیجه‌گیری بر آمار مبتنی نیست و در حافظه‌ی عددی، جمله‌ای، اشکال هندسی و علائم، اختلافات قابل توجهی بین دو جنس، مورد تأیید قرار گرفته است. زنان در حافظه‌ی فوری از مردان برترند و مردان در حافظه‌ی غیرفوری بر زنان برتری دارند.^{۱۰۷} - منتر زن طوری سازمان یافته است که بتواند به طور مؤثر احساسات خود را ابراز کند؛ از این رو صحبت کردن، از زن چنانچه‌ی می‌نماید.^{۱۰۸}

- مرد باید نخست درباره‌ی احساساتش فکر کند، آن گاه سخن بگوید. در حالی که یک زن می‌تواند هم‌زمان بیندیشد و حرف بزند.^{۱۰۹}

- از نظر نوع سلیقه میان زن و مرد تفاوت وجود دارد. زنان بیش‌تر به کارهای خانه و اشیا و افعال ذوقی علاقه نشان می‌دهند و بیش‌تر مشاغل را می‌پسندند که نیاز به چابک‌دلی در آنها نباشد و یا کارهایی را دوست دارند که باید در آنها مواظبت و دل‌سوزی بسیاری به خرج داد. مانند مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بینوا و معمولاً احساساتی‌تر از مردان هستند.^{۱۱۰}

- رشد سریع‌تر دختران از پسران در مدت کودکی و بلوغ^{۱۱۱}، و بالاتر بودن ظرفیت حیاتی و نیروی عضلانی پسران از دختران، به افزونی فعالیت حرکتی پسران نسبت به دختران^{۱۱۲} و تفاوت بارز این دو جنس در غدد جنسی و کارکرد آنها مربوط می‌شود که در هر کدام آثار متفاوتی را بر جا می‌گذارد و تأثیر آنها در هر یک از دو جنس بسیار شگرف است.^{۱۱۳} و اختلافاتی که در گرایش‌های این دو جنس مشاهده می‌شود^{۱۱۴} همگی گوشه‌هایی اندک از علائم چندایی این دو اقیانوس ناشناخته است.

به طور کلی تفاوت‌های زن و مرد ما را به این نتیجه می‌رساند که دنیای مرد با دنیای زن به کلی فرق می‌کند. اگر زن نمی‌تواند مانند مرد فکر کند یا عمل نماید از این روست که دو جسم متفاوت دارند. علاوه بر

این، احساس این دو موجود هیچ وقت مثل هم نیست و هیچ گاه یک جور در مقابل حوادث و اتفاقات عکس العمل نشان نمی‌دهند. زن و مرد، بنا بر مقتضیات جنسی خود، به طور متفاوت عمل می‌کنند و درست مثل دو ستاره روی دو مدار مختلف حرکت می‌کنند. آنها می‌توانند همدیگر را بفهمند و مکمل یکدیگر باشند ولی هیچ‌گاه یکی نمی‌شوند؛ به همین دلیل است که زن و مرد می‌توانند با هم زندگی کنند و عاشق یکدیگر شوند و از صفات و اخلاق یکدیگر خسته و ناراحت نشوند.^{۱۱۵}

با وجود تفاوت‌های شگرفی که میان زنان و مردان وجود دارد و در این مقال به بخشی از آنها به طور گذرا اشاره شد، عدالت و انصاف در حق زنان اقتضا می‌کند که در جایگاه قانون‌گذاری از تفاوت‌های این دو جنس غفلت نشود. اما به حکمت برخی از تفاوت‌های حقوقی میان زن و مرد در این جا به طور خلاصه خواهیم پرداخت.

۲-۴. فلسفه‌ی برخی از تفاوت‌های حقوقی

۱.۲.۴. فلسفه‌ی حکم حجاب برای زنان

۱. حجاب یکی از عوامل مؤثر در حفظ کيان خانواده است. از آن جا که خانواده هسته‌ی مرکزی اجتماع به حساب می‌آید، تأثیر مثبت این عامل را باید در نهایت به نفع اجتماع نیز دانست. آزادی می‌قید و بند زن در خودنمایی و تحریک مردان بیگانه، با حجاب محدود می‌شود و این خودنمایی و تحریک از بیرون خانه به داخل خانه انتقال می‌یابد و در راه همسر و ارضای نیازهای او به کار گرفته می‌شود که در نهایت تحکیم هر چه بیش‌تر بنیان روابط زناشویی را به همراه خواهد داشت. احساس نیاز به خودنمایی و جلب نظر و جلوه‌گری آن‌گاه که در خارج از خانه کاملاً پاسخ داده شود، جایی برای ارضای آن در درون خانه و برای همسر نخواهد ماند و این روند سردی ارتباطات همسری را به همراه خواهد داشت. از سوی دیگر، زنی که تمام دل‌مشغولی‌اش خارج از خانه است در تربیت فرزندان نیز عنصر موثری نخواهد بود.

۲. جلوه‌گری زنان در برابر بیگانگان، در نهایت، امکان سقوط اخلاقی زن را افزایش خواهد داد؛ زیرا هر اندازه زن در برابر مردان بیگانه جناب‌تر و چشم‌گیرتر جلوه نماید، تقاضاهای و تمجیدها و پیشنهادهاى هوس‌رئان به سوی او افزایش خواهد یافت. زن ممکن است به این تقاضاها پاسخ ندهد و مقاومت کند، اما این مقاومت در برابر تقاضاهای مکرر تاکی ادامه خواهد یافت؟ در آخر برگ برنده از آن کدام خواهد بود؟ پاسخ این سؤال تا حدودی قابل پیش‌بینی است. زنی که مکرر خود را در معرض هوس‌رئانی‌های این و آن قرار می‌دهد، لابد چندان از باختن عفت خود هراس ندارد و این رنگ خطر او را به هراس نمی‌اندازد. این همان بی‌باکی و شجاعتی است که در زنان که گوهر گران‌بهای عفاف و پاک‌دانی را به همراه دارند، چندان ستودنی نیست؛ چه این که سقوط اخلاقی زن یعنی سقوط کانون خانواده که سقوط اجتماع را به همراه خواهد داشت.

«لَا جُنَاحَ عَلَی تَعْبِیْبِ مِمَّا أَكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ تَعْبِیْبٌ مِمَّا أَكْتَسَبْنَ»^{۱۲۰} که به رسمیت شناختن استقلال اقتصادی زن، اعلام می‌دارد که هر یک از زن و مرد، آنچه به دست می‌آورند و کسب می‌کنند، از آن بهره‌مند خواهند بود. امروزه نیز که زن اروپایی این حقوق را تا حدودی به دست آورده است، با اشک و خون و از دست دادن اخلاق و آبرو و شان یک زن واقعی همراه بوده است.^{۱۲۱}

این عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند:

جز انسان‌های بزرگوار کسی به زن ارج نمی‌دهد و او را تکریم نمی‌کند و جز

انسان‌های پست، کسی زن را مررد اهانت و تحقیر قرار نمی‌دهد.^{۱۲۲}

و یا طبق روایت معروف، فرمودند:

بهشت زیر پای مادران است.^{۱۲۳}

در شریعت مقدس اسلام بر خلاف آنچه در سؤال آمده است، ۹۰٪ حقوق زنان و مردان مشترک و مساوی است و در نیمی از ۱۰٪ باقی مانده، زن بنا به خصایص زنانگی دارای احکام خاصی است؛ پس در حقوق عمومی، زن و مرد مساوی‌اند و در سایر موارد هیچ کدام بر دیگری ترجیح داده نشدند، بلکه هر کدام به حق خود رسیدند؛^{۱۲۴} چه این که از سویی مشروعیت نظام حقوقی مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی است، نه خواست و آرزو و امیال مردم، و به همین جهت یک نظام حقوقی مطلوب باید با توجه به واقعیات زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، همه‌ی اوضاع و احوال و شرایط را در نظر بگیرد و از سویی دیگر، تفاوت‌های ساختاری زن و مرد واقعی است که داده‌های علوم جدید نیز مؤید آن است. برتری زنان در بُعد احساسات و عواطف و برتری مردان در نقل و تدبیر (توغا) حقیقتی است که پروفیسور ریک روان‌شناس مشهور امریکایی، کلیو دالسون زن روان‌شناس، اتروکلاین برگ که از مشاهیر روان‌شناسی است و دکتر الکسیس کارل و... بر آن مهر تأیید زده‌اند. آن‌ها به همین جهت تفاوت‌های کارکرد این دو صنف را طبیعی دانسته، حرکت فمینیستی و طرف‌داران نهضت زن را به جهت نادیده گرفتن این حقیقت نکوهش می‌کنند.

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه‌ی «وَلَا تَتَّبِعُوا مَا مَقُولُ آلهِ بِوَيْفَئِكُمْ عَلٰی بَعْضِ لَیْرَجَالٍ نَّعِیْبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَّعِیْبٌ مِّمَّا أَكْتَسَبْنَ وَتِلْكَ آيَاتُ آلهِ الَّتِي لَا يَنْفَعُ الْكٰفِرَ لِكُلِّ آيَةٍ اِنْ كَانَتْ اِلَّا حُرْمَةً عَلَیْهَا»^{۱۲۵} بیانی دارد که اجمال آن این است که منظور از تعش، یک نحوه تلقی خاطر و دوست داشتن و خواستن است و ظاهر آیه نهی از تعشی و درخواست برتری‌ها و فضیلت‌های موجود بین مردم است. فضائلی که ناشی از تفاوت بین زن و مرد است، مرتزی است که خداوند به هر یک از طایفه‌ی زن و مرد، با تشریح احکام اختصاصی او، تفقه، ریاست، مرد بر خانواده و... عطا فرمود. آن‌گاه در تعلیل این نهی می‌فرماید:

این مرتزب‌ها و احکام و حقوق اختصاصی به لحاظ صفات و نفسانیاتی است که هر یک از زن و مرد واجد آن هستند و چون خداوند به همه چیز عالم است، مصلحت هر

۳. علاوه بر سقوط اخلاقی زن، سقوط اخلاقی مردان در دام مزاحمت‌های خیابانی و وقت‌کشی‌ها و هرزگی‌ها و نظایر این‌ها را نیز باید از پیامدهای بی‌حجابی بانوان به حساب آورد.

چون هوس‌باز به دنبال کسی راه می‌افتد که از سراسر وجودش شهوت و بی‌تنبواری می‌بارد، و دل در گرو زنان خیابانی دارد و به هرزگی و متک‌پرانی و غفلت‌زدگی کشانده می‌شود، اگر پاسخ مساعد بنشیند به زنا که از گناهان بسیار بزرگ است کشانده می‌شود و اگر پاسخ مساعد نشیند به سوی مزاحمت گرایش می‌یابد. چه بسا مزاحم (مرد) مزاحمت می‌شود و عامل مزاحمت (زن) آزادانه به انتقال دیگران و سقوط اخلاقی آنان ادامه می‌دهد و این روند هم‌چنان جویان جامعه را در ورطه‌ی بی‌اخلاقی و فساد جنسی فرو می‌کشد.

۴. اگر عوامل روابط جنسی نامشروع را بازخوانی کنیم، به طور یقین خودنمایی و جلوه‌گری زنان مهم‌ترین عامل خواهد بود. این گونه روابط امراض تناسلی و آلودگی‌های بهداشتی فراوانی را به همراه دارد که نمونه‌ی آن ایبزر است. مقابله با این امراض هزینه‌های هنگفتی را در سراسر جهان به خود اختصاص داده و می‌دهد که همگی منلول سهل‌انگاری نسبت به امر پوشش در جوامع و ثمره‌ی ایجاد عطش جنسی در میان مردان و زنان است. بدون شک زنان می‌توانند با رعایت پوشش مناسب و نگهداشتن حریم در روابط اجتماعی خود در این خصوص نقش مهمی را ایفا کنند.

۵. بی‌حجابی از نظر اقتصادی هزینه‌های گزافی را به جوامع تحمیل می‌کند؛ زیرا اولاً زن جلوه‌گر بیش از جلوه‌گری خود نبوده و در کار و تولید توفیقی نخواهد داشت؛ ثانیاً با نمایشگری‌های خود دیگران را نیز از کار و تلاش بازدارنده، افکار و اندیشه‌های آنان را به جای کار و تولید هنر و اندیشه به سوی خود جلب می‌کند.

۳.۲.۴. فلسفه‌ی تفاوت زن و مرد در دیده وارث

بی‌گمان ستم به زنان یکی از سیاه‌ترین قطعه‌های تمدن بشری است؛ در دوره‌ی وحشیگری، زن انسان شناخته نمی‌شد. در یونان باستان حتی بحث از این مسأله می‌شد که آیا اصلاً زن روح دارد یا نه؟ اگر روح دارد آیا انسانی است یا حیوانی؟ و آیا زن شایستگی دارد که جزو اجتماع انسانی باشد یا نه؟^{۱۱۶}

زنان روم نیز از «اشیا» محسوب می‌شدند و مانند سایر اموال و اشیاء، بعد از مرگ سرپرست، به ورثه منتقل می‌شدند؛ لذا زنان «ارث» بودند نه «وارث».^{۱۱۷}

در استرالیا، زنان از حیوانات اهلی محسوب می‌شدند و هنگام قحطی آنها را می‌کشند و گوشتشان را می‌خورندند.^{۱۱۸} تا همین اواخر، قوانین اروپای مدعی فرهنگ و طرف‌داری از حقوق زن، زن را از جمع حقوق محروم می‌کرد و یگانه راه برای حقی مالکیت و تصرف و انتفاع را از طریق مرده، امه از شوهر یا پدر یا ولی او، می‌دانست. چنان‌که زنان انگلیسی تا سال ۱۸۷۰، زنان آلمانی تا سال ۱۹۰۰، زنان سوئیتی تا سال ۱۹۰۷ و زنان ایتالیایی تا سال ۱۹۱۹ مالک شناخته نمی‌شدند.^{۱۱۹} یعنی زن اروپایی ۱۲ قرن را بعد از اسلام سبزی کرد، در حالی که فاقد آن حقوقی بود که اسلام به زن عطا کرده بود. خداوند در قرآن کریم فرموده است:

یک از زن و مرد را می‌داند و در حکمش خطا نمی‌کند. پس آنچه برای زن و مرد از احکام الهی وضع شده، منطبق بر فطرت بشر و به تناسب هدف خلقت است و صلاح زن و مرد و جامعه در این است.^{۱۲۷}

و اما حکمت تفاوت حقوق زن و مرد در مسئله‌ی دیه است که دیه در اسلام بر معیار ارزش منقوی مقبول استوار نیست، بلکه دستور خاصی است که ناظر به بدن انسان کشته شده است و نه انسانیت او! به همین دلیل، علی‌رغم تفاوت ارزشی بین انسان مؤمن، مجاهد و عالم با انسان فاسق، جاهل و خائنشین (غیر مجاهد) تفاوتی در دیه‌ی آن‌ها نیست. تفاوت دیه‌ی زن و مرد نیز چنین است، نه بر منزلت مرد می‌افزاید و نه از مقام زن می‌کاهد، لکن دلایل زیادی دارد؛ از جمله این‌که نوطاً مردها منبع درآمد خانواده هستند و لذا خسارت‌های ناشی از فقدان یک مرد پیش‌تر از خسارت‌های ناشی از فقدان یک زن است که مسئولیت اقتصادی خانواده بر عهده‌ی او نیست.^{۱۲۸}

و اما حکمت تفاوت حقوقی زن و مرد در مسأله‌ی ارث - که سهم پسر دو برابر دختر است - این است که بر اساس روایات و نظام حقوقی اسلام، زن مسلمان از نظر فردی، گذشته از برخورداری از مهریه و جهیزیه همان‌طور که امام صادق علیه السلام بیان فرمودند، از جهاد و هزینه‌ی آن، پرداخت نفقه (مخارج خود و خانواده) و دیه‌ی عاقله (بیمه‌ی خانوادگی) معاف و تمام این امور به عهده‌ی مرد است و...^{۱۲۹} از نظر اجتماعی نیز همان‌طور که علامه طباطبایی می‌فرماید:

وقتی با نظر کلی به جامعه‌ی انسانی نگاه می‌کنیم، مرچردی ثروت جهان در هر عصر از آن جمعیت‌های عصری می‌باشد که تا زنده‌اند از آن بهره می‌برند و پس از سرگی برای جانشینان خود به ارث می‌گذارند. و از آن‌جا که نسل جدید را معسر لایمی زن و نسبی مرد تشکیل می‌دهند، دوسوم ثروت از آن مرد و یک‌سوم از آن زن است. (وقتی بر اساس ۲ به ۱ ارث را تقسیم کنیم هر مال را سه قسمت نموده، دو سوم به مرد و یک سوم به زن می‌رسد) و در اثر تحصیل نفقه و مخارج زن بر مرد، یک‌سوم ثروت که مال زن است از تصرف مردان به کنار مانده و دوسوم سهم مردان نصف میان مرد و زن مصرف می‌شود. در نتیجه دوسوم ثروت جهان در ملک مردان درآمده و یک سوم برای زنان باقی می‌ماند و دوسوم ثروت جهان مورد تصرف زنان قرار گرفته و یک‌سوم مصرف مردان می‌گردد. به نسبت معکوس - «اولهن مثل اللہی علیهن بالمرروف»؛^{۱۳۰} احکامی که به نفع زن وضع شده معادل است با آنچه به ضررش تمام شده است.^{۱۳۱}

قاعدگی «تلازم حق و تکلیف» است. به منظور رفع توهم تبعیض‌آمیز بودن این احکام، در آیه‌ی ۱۱

سوره‌ی نساء بعد از بیان سهم ارث زن و مرد می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» که بر حکیمانه بودن این احکام اصرار می‌ورزد.

آنچه در توجیه تفاوت حقوقی دیه و ارث بین زن و مرد برشمریم، برخی از حکمت‌های این احکام است نه علت تامه‌ی آن، تا ردّ برخی موارد خلاف نقض گردد.

۳.۳.۲. فلسفه‌ی محدودیت زنان در تصدی برخی مناصب اجرایی

(الف) حکومت، امانت و تکلیف است، نه امتیاز

حکومت با تمام شبهه‌های آن از جمله تفاوت، مقام و منصب نیست، بلکه امانتی است که به تناسب دامنه و وسعت، مسئولیت‌های بسیار خطیر و سنگینی را به دنبال دارد؛ چنان‌که امام علی علیه السلام به فرمان‌دار آذربایجان اشعث بن قیس نوشت:

آن عملک لیس لک بطعمیه و لکته فی عنقک امانة^{۱۳۲}؛ همانا حکمرانی تو برای تو طعمه نیست، بلکه امانتی است بر گردنت.

با این پیش‌فرض عقل اقتضا دارد که بار مسئولیت بر عهده‌ی کسی قرار داده شود که توانایی انجام آن را دارد. در غیر این صورت، هم بر وی و هم بر زیردستان او ظلم شده است. به فرموده‌ی امام علی علیه السلام:

لا تلک المرأه من امرها ما جاوز نفسها فان المرأه ریحانه و لیست بقهر مائتة کاری که بیش از توانایی زن است به او وامگذار که زن گل بهاری است نه پهلوان سخت‌کوش.^{۱۳۳}

(ب) حمایت از گوهر وجود زن

واگذاری برخی از مناصب اجرایی به مردان توانا و واجد شرایط، هرگز به معنای کاستن از کرامت زنان و محروم کردن آنان نیست، بلکه برای رعایت تناسب طبیعی در بخش توزیع تکالیف است؛ و قانون‌گذاری مطلوب نیز همان است که بر اساس تکوین و نظام خلقت باشد.

از دیدگاه اسلام، فلسفه‌ی احکام و تکالیف مربوط به زنان نه از باب محدودیت و محرومیت است و نه از سر تبعیض و تاروایی، بلکه در راستای حمایت از گوهر وجود زن است. اختصاص برخی از مناصب اجرایی به مردان (مانند حاکمیت و قضاوت) عطیهای الهی است که بار تکالیف سنگین اجتماعی را از عهده‌ی زنان برداشته تا آنها به رسالت اصلی که همانا تربیت نسل بشر است بپردازند و تعالی و سعادت جامعه را به ارمان آورند؛ زیرا «زن مبدأ همه‌ی سادات‌هاست، از دامن زن مرد به معراج می‌رود، زن مرتبی جامعه است، مادرها مبدأ خیرات هستند، و مرتبی انسان‌ها زن است».^{۱۳۴}

البته وجود زنان فاضل و دوراندیش و حاکم بر احساسات و عواطف خود نمی‌تواند ناقص حکم مزبور باشد؛

زیرا قواعد اجتماعی و قوانین حقوقی بر حسب وضعیت غالب تدوین می‌شوند. این امر به اندازه‌ای واضح است که احتیاج به استدلال و اثبات ندارد. بهترین شاهد بر مدعا آن است که در دنیای غرب متعین آنکه بیش از یک قرن است شمار تساوی «مردان و زنان» را سر داده و آنها را در یک صف قرار داده‌اند. عملاً تصدّی مقام‌های سیاسی، به طور عام و حاکمیت و قضاوت، به طور خاص، توسط زنان بسیار اندک بوده است؛ چون اصولاً برخی از مناصب اجرایی با احساس رقیق و طبع ظریف زنان سازگاری ندارد. بنابراین زنان باید بدانند که رسالت اصلی آنان در راه تکامل بشریت به مراتب سنگین‌تر از مردان است و آنان باید به بسط ظرفیت وجودی خود در مسیر سرشت طبیعی خویش همت گمارند. زن بودن برای زنان و مرد بودن برای مردان کمال و ارزش است و بستر مناسب برای تکامل انسانیت. هر کدام براساس قوانین حکیمانه‌ی خداوندی رسالتی دارند که با انجام دادن آن، سعادت دنیا و آخرت بشر تأمین می‌شود. اندیشه‌ی غیر از این موجب می‌شود که انسان (مرد یا زن) در آشفته‌سازار زندگی، من واقعی خود را یا فراموش کند و یا از آن بفروشد که در هر صورت خسارتی است. چیران‌نایدیز. «در توان طبیعت زنان نیست که مرد شوند. طبیعت، موجودات را به ماده و نر تقسیم کرده و جایگاه هر یک را در زندگی معین نموده است. زن نباید مردگونه شود و چیزی را که با طبیعت او سازگار نیست، دنبال کند». ۱۳۵ از آن طرف، کاری که از زنان ساخته است، مانند تربیت اولاد و اداره‌ی محبت‌آمیز کانون خانواده و... در توانایی مردان نیست. دقیقاً در تقسیم وظایف و انگذاری پست‌های مهم و غیر مهم نیز این ظرافت‌ها و اولویت‌ها باید مورد توجه قرار بگیرد؛ و ظاهراً در اولویت مردان (به حسب نقل و عقل و تجربه) از نظر فرصت، قدرت و... تردیدی وجود ندارد.

۴.۲.۴. فلسفه‌ی محدودیت در پذیرش گواهی زنان در دادرسی

از جمله سوالاتی که در مورد حقوق زنان در اسلام مطرح می‌شود، مسئله‌ی شهادت زنان در برخی دعاوی در نزد دادگاه است. مطابق قانون مجازات اسلامی، زنا چه موجب حد جلد (سلاق) و چه موجب حد رجم (سنگسار)، با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل ثابت می‌شود. ۱۳۶ و شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل زنا را ثابت نمی‌کند بلکه در مورد شهود منکر حد نصاب جاری می‌شود. ۱۳۷ اکنون برای بررسی بیش‌تر، ابتدا لازم است دانسته شود که در چه مواردی شهادت زنان پذیرفته نیست و در چه مواردی انضمام به شهادت مردان لازم است.

۱. در جزیسی که مربوط به حق الناس نیست، به استثنای جرم زنا، به اجماع فقها، ۱۳۸ شهادت زنان پذیرفته نیست و مطابق نظر مشهور فقها در اثبات مواردی چون وکالت، نسبت به ثبوت هلال و دعوی طلاق نیز شهادت زنان پذیرفته نیست. ۱۳۹ در مورد قصاص نیز برخی از فقها شهادت زنان را به صورت ضمیمه در قصاص پذیرفته‌اند. ۱۴۰

۲. در برخی جزیس نیز شهادت زنان به انضمام شهادت مردان پذیرفته می‌شود و به‌تنهایی مورد پذیرش نیست. ماده‌ی ۷۴ و ۷۶ قانون مجازات اسلامی در این خصوص مطابق با نظر مشهور فقهاست که با شهادت سه مرد و دو زن مجازات سنگسار در زنا ثابت می‌شود و با شهادت دو مرد و چهار زن فقط مجازات سلاق در زنا ثابت می‌شود. ۱۴۱ در اثبات دعوی مالی نیز، شهادت زن به‌تنهایی کافی نیست و انضمام به شهادت مرد ۱۴۲ و یا ضمیمه‌ی قسم مدعی به آن لازم است. ۱۴۳

مرحوم صاحب جواهر در بیان یک ضابطه‌ی کلی در خصوص شهادت زنان می‌گوید:

دو مرد یا قسم مدعی و شهادت دو زن و یک مرد یا شهادت دو زن با قسم مدعی مستند از نصوص این است که اساساً در کلیه‌ی دعاوی مربوط به حق الناس، شهادت پذیرفته می‌شود مگر برخی موارد استثنایی که دلیل خاصی بر خلاف آن باشد؛ ۱۴۴

بنابراین، تنها در جزیسی که جنبه‌ی حق‌اللهم دارند، شهادت زنان پذیرفته نیست اما علت محدودیت اسلام در پذیرش شهادت زنان چیست؟

در این خصوص می‌توان گفت:

۱. در حدود - که شهادت زنان پذیرفته نیست - شاید از آن جهت است که اساساً بنای شارع مقدس بر این است که تا جایی که ممکن است اصل برائت جاری شود و متهمان تبرئه شوند و اجزای حدود تسهیل نشود به گونه‌ای که به سادگی موجبات حد اثبات شود؛ یکی از راه‌های دستیابی به چنین هدفی آن است که تا جایی که ممکن است، به بهانه‌های مختلف، راه‌های اثبات این گونه جزیس محدود گردند و یک راه محدودسازی، محدودیت در پذیرش شاهدان زن است.

۲. در امور مالی که دو شاهد زن و یک مرد نیاز است، ذیل آیه‌ی مستند این حکم، تا حدی بیانگر حکمت این حکم است که می‌فرماید: «... ان نقل احدیها فتنگر الاخری» یعنی تا اگر یکی از آن دو زن در شهادت خطا رفت، دیگری او را یادآوری نماید. در تفسیر صافی، این امر، یعنی «احتمال فراموشی»، دلیل تعدد شهود زن به حساب آمده است. ۱۴۵

از نظر علمی نیز این مطلب در مورد زنان مورد تأیید است؛ چنان‌که گروهی از روان‌شناسان می‌گویند: نتایج تحقیقات حاکی از آن است که هیجان می‌تواند بر یاریابی از حافظه‌ی جزئیات حداقل از چهار راه مشخص اثر بگذارد. ۱۴۶

برخی روان‌شناسان، در موضوع ارتباط فراموشی و هیجانات روحی، آزمایش انجام داده‌اند. بدین ترتیب که مجموعه‌ای از دانش‌آموزان را واداشتند تا هجاهای بی‌معنی را به خاطر بسازند، سپس آنها را آزمودند. پس از آن، ناگهان در اطلاق که دانش‌آموزان نرسیده بودند وضع وحشتناکی ایجاد کردند، بدین صورت که تخت‌های از سقف افتاد و صدای تیری شنیده شد و چراغ‌ها خاموش شد. وقتی چراغ‌ها روشن شد دوباره دانش‌آموزان را

۲. در برخی جزیس نیز شهادت زنان به انضمام شهادت مردان پذیرفته می‌شود و به‌تنهایی مورد پذیرش نیست. ماده‌ی ۷۴ و ۷۶ قانون مجازات اسلامی در این خصوص مطابق با نظر مشهور فقهاست که با شهادت سه مرد و دو زن مجازات سنگسار در زنا ثابت می‌شود و با شهادت دو مرد و چهار زن فقط مجازات سلاق در زنا ثابت می‌شود. ۱۴۱ در اثبات دعوی مالی نیز، شهادت زن به‌تنهایی کافی نیست و انضمام به شهادت مرد ۱۴۲ و یا ضمیمه‌ی قسم مدعی به آن لازم است. ۱۴۳

مرحوم صاحب جواهر در بیان یک ضابطه‌ی کلی در خصوص شهادت زنان می‌گوید:

دو مرد یا قسم مدعی و شهادت دو زن و یک مرد یا شهادت دو زن با قسم مدعی مستند از نصوص این است که اساساً در کلیه‌ی دعاوی مربوط به حق الناس، شهادت پذیرفته می‌شود مگر برخی موارد استثنایی که دلیل خاصی بر خلاف آن باشد؛ ۱۴۴

بنابراین، تنها در جزیسی که جنبه‌ی حق‌اللهم دارند، شهادت زنان پذیرفته نیست اما علت محدودیت اسلام در پذیرش شهادت زنان چیست؟

در این خصوص می‌توان گفت:

۱. در حدود - که شهادت زنان پذیرفته نیست - شاید از آن جهت است که اساساً بنای شارع مقدس بر این است که تا جایی که ممکن است اصل برائت جاری شود و متهمان تبرئه شوند و اجزای حدود تسهیل نشود به گونه‌ای که به سادگی موجبات حد اثبات شود؛ یکی از راه‌های دستیابی به چنین هدفی آن است که تا جایی که ممکن است، به بهانه‌های مختلف، راه‌های اثبات این گونه جزیس محدود گردند و یک راه محدودسازی، محدودیت در پذیرش شاهدان زن است.

۲. در امور مالی که دو شاهد زن و یک مرد نیاز است، ذیل آیه‌ی مستند این حکم، تا حدی بیانگر حکمت این حکم است که می‌فرماید: «... ان نقل احدیها فتنگر الاخری» یعنی تا اگر یکی از آن دو زن در شهادت خطا رفت، دیگری او را یادآوری نماید. در تفسیر صافی، این امر، یعنی «احتمال فراموشی»، دلیل تعدد شهود زن به حساب آمده است. ۱۴۵

از نظر علمی نیز این مطلب در مورد زنان مورد تأیید است؛ چنان‌که گروهی از روان‌شناسان می‌گویند: نتایج تحقیقات حاکی از آن است که هیجان می‌تواند بر یاریابی از حافظه‌ی جزئیات حداقل از چهار راه مشخص اثر بگذارد. ۱۴۶

برخی روان‌شناسان، در موضوع ارتباط فراموشی و هیجانات روحی، آزمایش انجام داده‌اند. بدین ترتیب که مجموعه‌ای از دانش‌آموزان را واداشتند تا هجاهای بی‌معنی را به خاطر بسازند، سپس آنها را آزمودند. پس از آن، ناگهان در اطلاق که دانش‌آموزان نرسیده بودند وضع وحشتناکی ایجاد کردند، بدین صورت که تخت‌های از سقف افتاد و صدای تیری شنیده شد و چراغ‌ها خاموش شد. وقتی چراغ‌ها روشن شد دوباره دانش‌آموزان را

امتحان کردند تا مشاهده کنند که چه مقدار از کلماتی که یاد گرفته بودند به یادشان مانده است. دیده شده که در اثر هیجانات شدیدی که در آنها ایجاد شده بود، یادآوری آنها در مورد آنچه به خاطر سپرده بودند آشکارا کاهش یافته است.^{۱۳۷}

از سوی دیگر از دیدگاه روان‌شناسان، عامل شرم و حیا نیز در میزان کارایی حافظه تأثیر دارد و آن را کاهش می‌دهد.^{۱۳۸}

از آن جا که هر دو عامل (شرم و حیا و هیجانات احساسی) در زنان بیش از مردان است^{۱۳۹} و این دو عامل در جرائم کیفری انتظار وقوعشان می‌رود، در قده اسلامی، در شهادت قضایی زنان، شاهد حکمی متفاوت از مردان هستند.^{۱۴۰}

در مورد شهادت مردان نیز مقدس اردبیلی بیان داشته‌اند و معتقدند در صورتی که حتی اگر بر شاهد مرد هم سهو و نسیان غلبه نماید، شهادتش مخدوش است و پذیرفته نیست.^{۱۴۱}

نتیجه؛
با توجه به آنچه بیان شد نکات زیر به دست می‌آید:

- ۱- اسلام و پیامبر مکرم آن تأکید فراوان قوی و فعلی بر مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان داشته و زنان به عنوان بخشی از نیکروی انسانیت هم‌پای مردان در ارزش‌ها سهیم‌اند و در فعالیت مؤثر اجتماعی مشارکت دارند.
- ۲- در اسلام برخی از محدودیت‌ها در خصوص حقوق زنان در عرصه‌ی اجتماعی وجود دارد که با توجه به بنیادهای ارزشی اسلام، مولود حفاظت از جایگاه اصیل زن در جامعه و خانواده و متأثر از تفاوت‌های مؤثر تکوینی میان زن و مرد است.
- ۳- در نظام حقوقی اسلام و در دیدگاه نبوی به حقوق، زنان از حقوق مساوی مردان برخوردارند اما تشابه حقوق مسئله‌ی دیگری است که بایستی به آن در مواردی به تخصیص منافع زنان و جامعه می‌انجامد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- احزاب، ۳۵.
- ۲- بقره، ۱۹۵.
- ۳- احزاب، ۳۶.
- ۴- حجرات، ۱۳.
- ۵- تحریم، ۱۲-۱۱.
- ۶- نساء، ۱.
- ۷- روم، ۶۱.
- ۸- مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، ۱۳۶۵، ص ۱۳۷.
- ۹- نساء، ۱.
- ۱۰- احزاب، ۱۸۹.
- ۱۱- زمر، ۶.
- ۱۲- روم، ۶۱.
- ۱۳- نحل، ۷۲.
- ۱۴- زن، مهدی موهبتی، زن (فم) نشر خرم، ۱۳۷۷، ص ۳۳.
- ۱۵- شوری، ۱۱.
- ۱۶- محمد حسین طباطبائی، التواضع فی تفسیر القرآن، ج ۲، (بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۳-۱۹۸۳)، ص ۱۳۶.
- ۱۷- بقره، ۱۸۷.
- ۱۸- التوبان، ج ۲، ص ۲۴.
- ۱۹- بقره، ۳۰، ۳۳، ۳۵ و ۳۷؛ حجر، ۳۱-۲۸؛ طه، ۱۱۵ و ۱۲۱؛ یس، ۶؛ احزاب، ۳۳ و ۱۸۹؛ نساء، ۱۸۹؛ روم، ۶؛ زمر، ۳۲ و شوری، ۱۱.
- ۲۰- بقره، ۳۰.
- ۲۱- یس، ۶ و بقره، ۳۴.
- ۲۲- نساء، ۱؛ احزاب، ۱۸۹؛ زمر، ۶.
- ۲۳- نساء، ۱.
- ۲۴- روم، ۴۱؛ نحل، ۹۲؛ شوری، ۱۱.
- ۲۵- یسین، ص ۱۳۷-۱۳۶.
- ۲۶- بقره، ۳۵.
- ۲۷- بقره، ۳۶.
- ۲۸- احزاب، ۳۳.
- ۲۹- تین، ۴. «قَدْ عَلَّمَكَ الْإِنشَاءَ فِي أَحْسَنِ تَقْرِيمٍ»، التفسار، ۷، «الَّذِي عَلَّمَكَ نَسْمَةَ الْفَرَخِ».
- ۳۰- مؤمنون، ۷۸. «مِرَالِدِي عَلَّقَ لِحْمِ السَّحَابِ وَالْإِبصَارِ وَالْإِنشَاءِ قَلْبًا مَا تَشْكُرُونَ».
- ۳۱- روم، ۳۰. «قَاتِمٌ وَجْهَهُكَ لِلدَّيْمِي خِيَابًا يَطْرُقُ الْفَوْزَ الْقَاتِمُ الْفَاتِسَ عَلَيْنَهَا».

- ٦٨. شمس، ٧٨، وفتن ونا مؤامراً فألهمها فخوراً وثقاراً.
- ٦٩. اجواب، ٧٢، «إننا نرغب الأمانة على السوايات والآرض والجناب فأيمن أن يخبئها وأنفق منها وعظمتها الإنسان».
- ٧٠. جالبه، ١٢٢، بقره، ٢٩ و ٣٢.
- ٧١. رخص، ١٠٤، علق، ٥٠.
- ٧٢. جسمه، ٢.
- ٧٣. نحل، ٩٧.
- ٧٤. مجادله، ١١.
- ٧٥. حجزات، ١٢.
- ٧٦. آل عمران، ١٩٥.
- ٧٧. نساء، ١، شوري، ١١، حجرات، ١٢٢، انفراك، ١٨٩ و...
- ٧٨. نساء، ١٢٢، نحل، ٩٧، توبه، ٩٢، اجواب، ٣٥ و...
- ٧٩. توبه، ٩٦ و ٩٨، نور، ٢٦، آل عمران، ٢٢ و...
- ٨٠. متحنه، ١٢٦١ و...
- ٨١. نساء، ٣٢ و ٣٣ و...
- ٨٢. عنكوت، ١٨٢، نور، ٢٠ و ٢١، مائد، ٢٨ و...
- ٨٣. زهرايت اللهم، زه، دين، سياسته، (تهران: مفير صح، ١٣٨٠)، ص ١٢.
- ٨٤. علامه محمد باقر مجلسي، بحار الانوار، ج ١٩ (بيروت: مؤسسة الرضا لبنان، ١٤٠٣ هـ)، ص ١٧٢، ١٦، صائب آل ابي طالب، ص ١٥٨، ١٥٦.
- ٨٥. محمد الصرون وام علي مشكور، اعلام النساء الفوات، ص ٦٢٢.
- ٨٦. الشيخ المفيد، الارشاد مفيد، تحقيق مؤسسة آل البيت لتحقيق التراث (بيروت: دارالمفيد)، ص ٦٦٠.
- ٨٧. ر. ك. ابن شعبة الجرائي، صف الطواغيت عن آل الرسول ﷺ (قم: مؤسسة النشر الاسلامي لمجاهد السارسي)، ص ٣٣٧ (در مورد نحوه بيت).
- ٨٨. بحار الانوار، ج ٤٢، ص ١١٢، و الشيخ الصدوق، تواب الاحمال (قم: منشورات الرضي، ١٣٦٨ هـ ش)، ص ٦٨.
- ٨٩. نهج البلاغه، فيض الاسلام، خطبه ٢١٠، و حشرات اليها الكتاب.
- ٩٠. بحار الانوار، ج ٥٢، ص ٢٢٢، ويصوي والله ثلاث مائة و بضعة عشر رجلاً فيهم خمسون امرأة يمتعون بكهك... يبايعونه بين الركن و المقام.
- ٩١. عنكوت، ٥٦، زم، ١٠، نساء، ٩٧، و ٩٨، متحنه، ١٠، اجواب، ٥٠، آل عمران، ١٩٥، انفال، ٧٣.
- ٩٢. بحار الانوار، ج ١٩، ص ٢٨٠، به نقل از تاريخ طبري.
- ٩٣. محمد بن سعد، طبقات كبرى، ج ٨، ص ٢٥٥، بحار الانوار، ج ٢١، ص ٣، صائب آل ابي طالب العناني، ج ١، ص ١٢٤، بحار الانوار، ج ١٨، ص ٣٦١، سيره ابن هشام، ج ٢، ص ١٠٦، اعلام النساء، ج ٢، ص ٢٥٢، رياض التريبيه، ج ١، ص ١٧ و ٣٣.
- ٩٤. رياض التريبيه، ج ٤، ص ٨٠، طبه الاوائل، ج ١، ص ٦٤ و ٦٥، ابن ابي العدي شرح صحيح البلاغه، ج ٣، ص ١٣٩، ٣٣٧، اسد القناد، ج ٤، ص ٤٨٢، بحار الانوار، ج ٢٠، ص ٢٢٤، ٢٢٥.
- ٩٥. صائب آل ابي طالب، ج ١، ص ٧١.

- ٩٥. سيره ابن هشام، ج ٢، ص ١٠٦.
- ٩٦. ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغه، ج ١١، ص ١٢٩، صيون الاخبار الرضا، ص ٢٠٥ و ٢٠٦.
- ٩٧. بحار الانوار، ج ١٦، ص ١٢٢٥، و صيون اخبار الرضا، ص ٢٠٥ و ٢٠٦.
- ٩٨. اعلام النساء الفوات، ص ١٨٢.
- ٩٩. لصوره البيته، ص ٥١.
- ١٠٠. اعلام النساء في عالم العرب و الاسلام، عصر راكماله، ج ١، ص ٣٢٢.
- ١٠١. اعلام النساء الفوات، ص ٢٥١.
- ١٠٢. تفسير امام حسن عسكري، ص ١٢٢ و ١٢٣، و بحار الانوار، ج ٢٢، ص ٣٣٨.
- ١٠٣. اعلام النساء الفوات، ص ١٦٦.
- ١٠٤. الامانة و سياسته، ص ١٣٦.
- ١٠٥. كزالمال، ج ٢، ص ١٢٨، و طبقات ابن سعد، ج ٢، ص ٢٢٢.
- ١٠٦. زه، دين، سياسته، ص ١٠٠.
- ١٠٧. همان، ص ١٢٠.
- ١٠٨. كافي، ج ١، ص ٣٠٣، ابن شهر آشوب، صائب، ج ٤، ص ١٧٢، تصحيح العالم، ج ٢، ص ٨٧.
- ١٠٩. رياض التريبيه، ج ٢، ص ١٢٥٨، و تنقيح العالم، ج ٢، ص ٨٧.
- ١١٠. روان شناسي كوكب از ديگاه معاصر، ص ٢٢٤، ٢٢٢.
- ١١١. روان شناسي زن، ص ٣٩٢٠.
- ١١٢. ميگه زن، ش ١٠١.
- ١١٣. نظام حقوق زن در اسلام، ص ١٣١، ١٣٢.
- ١١٤. هانري بيرن موريلوس، روانشناس اخلاقي، ص ١٩٧ و ٢٠٢، به نقل از كتاب نقد، ١٢، ص ٥٦.
- ١١٥. انسان موجود ناخفته، ص ١٠٠، به نقل از كتاب نقد، ج ١٢، ص ٥٦.
- ١١٦. روح زن، ص ٢٥.
- ١١٧. هانسي، كاروندي، مقدمه اي بر روان شناسي زن (با نگرش علمي و اسلامي)، ص ٩٣، ٩٢، ٩٣.
- ١١٨. همان، ص ١٣٠.
- ١١٩. روان شناسي كوكب از ديگاه معاصر، هريكتورن و يا كرك، ص ٧٨.
- ١٢٠. روان شناسي رشد كوكب از ديگاه معاصر، ج ٢، ص ١٩١.
- ١٢١. آن ديگسون، قدرت زن مؤثرترين شگردهاي فاعليت.
- ١٢٢. جان كزي، روش هاي پيشرفته زائيمي، ص ٢٢.
- ١٢٣. روان شناسي اخلاقي زن و مرد، ص ٩٢.
- ١٢٤. پهران غروكي، ص ١٠٢، ١٠٣.
- ١٢٥. روان شناسي زنان، ص ١١٢.
- ١٢٦. رشد و شخصيت كوكب، ص ١٦٧.
- ١٢٧. روان شناسي كوكب از ديگاه معاصر، ج ١، ص ١٣٠.
- ١٢٨. روان شناسي اجناس، ص ٥١٢.
- ١٢٩. جينا لسيرز، روح زن، ص ١١٩.
- ١٣٠. اصول روان شناسي، ج ١، ص ١٢ و ١٢٢.
- ١٣١. روان شناسي رشد، ج ١.
- ١٣٢. روان شناسي اخلاقي، ص ١٢٥.

۱۰۳. ماهنامه اطلاعات علمی، سال ۱۳، ۱۳ ش، ۱۰ ص ۶
۱۰۴. روش‌های پیشرفته زناختی، ص ۹۴-۹۵
۱۰۵. بنیاد گری، زبان از دید مردمان، ص ۳۰. همه‌ی مطالبی که به عنوان نقد علمی در این کتاب گزارش شده، برگرفته و اقتباسی بردار؛ جمله نقد، ش ۱۷، به نقل از: سید هادی حسینی، وزن در نگاه علم (تفاوت‌های بیولوژیک زن و مرد در سد بخش بدن، روان، هوش)؛
۱۰۶. ای بیروس هتزیگتون، روان‌شناسی کودک از دیدگاه حاضر، ج ۲، ص ۳۱۹
۱۰۷. جویدیت هورویزیک ترسی، جهان رنگت‌انگیز من، ص ۳۶۷
۱۰۸. روان‌شناسی اخلاقی، ص ۵۰
۱۰۹. سلکتورن و هسکاران، عادت‌های نرو،
۱۱۰. بزرگ انوکلیزین، روان‌شناسی اخصی، ترجمه: علی محمد کاردان، (تهران: نشر اندیشه)، ص ۳۱۳
۱۱۱. روانشناسی اخلاقی، ص ۲۰۲ و ۲۰۳. نقل از: کتاب تقد، ج ۱۲ ص ۵۷
۱۱۲. کتاب تقد، ج ۱۲ ص ۵۷
۱۱۳. انسان موجود ناشناخته، ص ۲۰۱-۱۵۳-۱۵۲
۱۱۴. ذات لطف، ص ۱۲۹. به نقل از: کتاب تقد، ج ۱۲ ص ۶۲
۱۱۵. مجله زن روز، ش ۹۰، ص ۱۷۶۱۷۸
۱۱۶. زهرا گراهی، بررسی حقوق زنان در ساله علایق، (تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳)، ص ۱۷
۱۱۷. علامه یحیی نوری، حقوق زن در اسلام و جهان، (تهران: انتشارات فرامی، ۱۳۳۴)، ص ۱۰۷ و نیز در: سید محمد حسینی طباطبایی، البیضان فی تفسیر القرآن، (مطهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ه.ش)، ص ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱ آیات ۱۲۱۱ سوره نساء.
۱۱۸. عبدالکفریم بی‌آواز شیرازی، رساله نوبه (امام حسینی) ج ۳، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱، ۱۳۶۲)، ص ۱۶
۱۱۹. همان، ص ۱۸
۱۲۰. نساء، ۳۳
۱۲۱. محمد قطب، شبهات حول اسلام، (بیروت: دار الشروق)، ص ۱۱۱-۱۰۹
۱۲۲. و اما کرم النساء الأکبریم و ما هاتهن الألبیم، به نقل از: حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۵۷
۱۲۳. محمد حسینی ری شهری، حجاب الحکمه، ج ۱۰، (قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱، ۱۴۰۵ ه.ق)، ص ۷۱۲
۱۲۴. به نقل از: حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۶۶
۱۲۵. برای دستیابی به اسناد و نیز اطلاع بیشتر در: سید ابراهیم حسینی، دینی نظری حقوقی قیاسیه، کتاب نقد، ش ۱۴ و ۱۵ و ۱۶
۱۲۶. نساء، ۳۳
۱۲۷. البیضان فی تفسیر القرآن، ص ۳۶۰-۳۵۷
۱۲۸. فلسفه حقوق، (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، نگارش سید محمد، ۱۳۷۸)، ص ۱۶۹-۱۷۱
۱۲۹. التبیح المصدوق، علل التبیح، (قم: مکتبه النابوری)، ص ۵۷۰-۵۷۱
۱۳۰. بقره، ۲۸۸
۱۳۱. البیضان، ص ۳۳۱-۳۲۹. تحت عنوان و کلام فی الارث علی وجه کلی؛
۱۳۲. بیع البیاعه، نامه‌ی ۵
۱۳۳. بیع البیاعه، ترجمه‌ی محمد دشتی، نامه‌ی ۳۶، فواز ۱۱۸، ص ۵۳۶
۱۳۴. جایگاه زن در اندیشه امام خمینی (ره)، ص ۷۶
۱۳۵. مجله الاظهر، ج ۲۷ (۱۳۵۷) به نقل از: مجله حکومت اسلامی، سال ۲، ش ۱۳۶۶، ص ۱۶۸
۱۳۶. قانون مجازات اسلامی، ماده‌ی ۳۴
۱۳۷. همان.

۱۳۸. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۱، (دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳)، ص ۱۵۹
۱۳۹. همان، ج ۴۱ ص ۱۶۲. ملا محمد مقدس اردبیلی، و بیع القافله و البیضان، فی شرح ارشاد الاطهار، ج ۱۲ (قم: نشر الاسلامی، ۱۳۱۴ ه.ق)، ص ۴۳۳
۱۴۰. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۵۹. بیع القافله و البیضان، همان، ص ۲۲۲
۱۴۱. و ک: جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۵۵ و ۱۵۲ که در این خصوص ادعای عدم خلاف کرده است (در ص ۳۰۲) و تحریر السیله، ج ۲، ص ۴۱۶، مسئله ۹
۱۴۲. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۵۹. بیع القافله و البیضان، همان، ص ۲۲۲
۱۴۳. همان، ج ۴۱، ص ۱۶۹ و ۱۶۷. ابو جعفر شیخ طوسی، السیرط فی فقه الامامیه
۱۴۴. جواهر الکلام، ج ۴۰، ص ۲۰۲ و ج ۴۱، ص ۱۶۵ و ۱۶۷
۱۴۵. ملا محمد زین کاشانی، الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۱، (اسلامیه، ج ۶، ۱۳۶۲)، ص ۳۲۵
۱۴۶. ریاض التکلیف سون، ریچاره آکتین سون، و از دست هلیکاره، در آسوی بر روان‌شناسی، ترجمه: دکتر حسین مرندی، ج ۱، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸)، ص ۲۸۵-۲۸۶
۱۴۷. نزع مال بان، همان، اصول روان‌شناسی، ترجمه: محمود صناعی، (نشر اندیشه، ج ۵، ۱۳۳۶)، ص ۲۶۱. به نقل از: کتاب نقد، سال سوم، ش ۱۲ ص ۱۸۰
۱۴۸. از دست جویند داللی بر اصول روان‌کاوی، ترجمه: هاشم رضی، (انتشارات کاره، ۱۳۳۲)، ص ۲۶۶-۲۶۷
۱۴۹. ک: پلاتونوف، روان‌شناسی هوش، ترجمه: رضا همراء، (تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ج ۲، ۱۳۶۳)، ص ۱۸۵
۱۵۰. بیع القافله و البیضان فی شرح ارشاد الاطهار، ج ۱۲، ص ۲۹۷